

نگاهی به کتاب «قرائت تاملات دکارت»

عقل؛ شک یا کشک



▲ بابک ذاکری

شک‌کشی جایز نیست. عقل یعنی شک.

شک‌دستوری.

شاپور اعتماد

۱- دکارت از اولین فیلسوفان مدرن اروپایی است که آثارش به فارسی ترجمه شد. محمدعلی فروغی در انتهای جلد اول «سیر حکمت در اروپا» ترجمه رساله‌ای از دکارت را منتشر کرد. پس از آن کم و بیش آثار زیادی از دکارت ترجمه شده است، رساله‌ها نوشته‌اند درباره دکارت و مقاله‌ها منتشر کرده‌اند. با ایسن همه دکارت فارسی نتوانست چونان دکارت فرانسوی که در زمان خودش زلزله‌ای در فلسفه مدرسی آن زمان اروپا افکند، در این سوی نیز فیلسوفان مدرسی را به واکنش وادارد. سنت فلسفی ما در زمانی که فروغی آن رساله را ترجمه کرد، سنتی مدرسی بود؛ سنتی ارسطویی- فلوپطینی، و دکارت تمام هم خود را مصروف مبارزه با این سنت کرده بود. ارسطویی‌های ما اما ترجیح داده‌اند، حتی تاکنون، که کمتر دکارت را ببینند و اگر گاهی به سرشان زده است که پاسخی بدهند به فیلسوفی، کانت را برگزیداند و او را بیش از دکارت مخالف ارسطو دانسته‌اند. شاید چون کانت هم مانند ارسطو مانند سنت فلسفی مدرسی زبانی دارد که باید اهل

فن باشی تا از آن سر درباری‌وری، و هر کس و ناکسی را نمی‌رسد که از گرد راه برسد و کتاب را بگشاید و بخواند و بفهمد. اما دکارت به زبان آدمیزاد می‌نویسد، مهم نیست که فارسی باشد یا لاتین یا فرانسه، می‌توانی بنشیننی و کتابش را بخوانی و بفهمی. اکنون که سیصد و اندی سال از زمانه دکارت گذشته است و زمانه به تمامی عوض شده است حتی اگر فرانسوی هم باشی و نه مثلاً امریکایی، باز هم سخت است دانستن اینکه چرا دکارت از برخی تمثیل‌ها در کتابش استفاده کرده است؛ تمثیل‌هایی مانند شیطان فریبکار که سبب شده بسیاری از فیلسوفان پس از دکارت با او مخالفت کنند و به ریشش بختند. از این روی دانستن زمینه‌ای که فلسفه دکارت در آن شکل



● روزه صدراآ

●.....< روزه صدراآ

پژوهشنامه «کتاب‌های بزرگ سیاسی» چه چیزی بر خواننده‌ها و نخوانده‌های ما می‌افزاید؟ معمول می‌نماید که این دست

از کتاب‌ها را ذیل عنوان کلی «منتخبات» یا «گزیده‌ها» بگنجانیم و آنها را به سبب ویژگی عام دانشنامه‌ای‌شان در هیئت کتاب‌های مرجع بینگاریم. اما بگذارید در اینجا تصویری نامعوم را پیش بکشیم. پژوهشنامه مذکور، مفاک یا مفاک‌های مدرنیتیه سیاسی از ماکیاوولی به این سو را صرفاً گاهشمارانه فهرست و تنظیم نمی‌کند بلکه می‌کوشد منظره یا مناظری از این مفاک‌ها به دست دهد یعنی افق‌های سیاست مدرن را نه در پیش رو که در عقبه آن بیابد. ما همواره فکر می‌کنیم چشم‌اندازها و نتایج چیز یا چیزهایی مربوط به آینده‌اند. با اندکی دقت می‌توان ادّعا کرد برای درک به مراتب ریشه‌ای‌تر این مساله، یا باید به پس نگریمست یا به قعر (یعنی آنچه زیر پای ماست، و نیز آنچه پشت ماست). تصور مفاک از همین جا شکل می‌گیرد، به عبارتی باید سیاست مدرن (از ماکیاولی به این سو) را با تمام منتجات و افق‌هایش در پس یا در قعر و در یک کلام در مفاک دید. بنابراین قرائت پژوهشنامه حاضر، ما را به پیش فرمی نمی‌خواند بلکه این خطاب (یا به نام خوانی) درست پشت سر ما و زیر پای ما و مفاک ماست. باید تصریح کرد که سیاست مدرن تماماً مفاکی و از همین حیث، از بنیاد ناسوتی است.

پس باید این کتاب به ظاهر دانشنامه‌ای و مرجع را از خیل کتاب‌های منتسب به این نام بیرون کشید و از خوانده‌ها و نخوانده‌ها گذشت و به صراط‌های مستقیم و غیرمستقیم سیاست مدرن اندیشید. پس پرسش این است که پژوهشنامه پیش‌گفته، چه مفاک یا مفاک‌هایی را رصد و ردیابی می‌کند؟ اگر از منش توصیفی و تاریخ‌نگارانه کتاب (که ریشه در منش آکادمیک مولفان دارد) بگذریم، به تکان‌ها یا تکانه‌هایی می‌رسیم که در قالب ایده‌ها و رساله‌ها، جنبش‌ها و انقلاب‌ها و جهان‌نگری‌ها را در قامت مفاک‌ها

گرفته به فهم دکارت کمک زیادی می‌کند؛ کمک می‌کند که در یابیم دکارت با چه چیز مخالف بوده است و چه کسانی با دکارت مخالف بوده‌اند. اینها را می‌توان در کتاب «قرائت تاملات دکارت» پیدا کرد؛ کتابی که به قول نویسنده‌اش کوشیده نشان دهد چرا فیلسوفان عاشق دشمنی با دکارت هستند. از رهگذر این کتاب البته شاید بتوان به این نکته پی برد که چرا دکارت فارسی مانند دکارت فرانسوی نمی‌لرزاند و به وحشت نمی‌افتند. به این نکته‌ها باز خواهیم گشت.

۲- «قرائت تاملات دکارت» کتابی است خواندنی. نه به آن سبب که شرحی مبسوط و کامل از فلسفه دکارت و تاملات او ارائه کرده است، بلکه از آن روی که نویسنده راهی دیگر برگزیده است و دکارت را نه منتزع از عوالمی که در آن می‌زیسته که با پررنگ کردن زمانه و زمینه کارهای دکارت بر ملا کرده است. کتاب دو رویکرد اساسی دارد؛ اول آنکه کوشیده به طعنه‌هایی که فیلسوفان به دکارت زده‌اند با اشاره به تاریخ پاسخ گوید و دوم آنکه سعی کرده مخالفان دکارت را بدنام کند و تیرهای طعن آنها را به خودشان بازگرداند. به همین دلیل نباید انتظار داشت که این کتاب چونان بحث‌های خشک فلسفی پرباشد از استدلال بلکه مک فالرند برکن کتابش را چونان مباحثه‌ای چندطرفه نوشته است. در یک سوی موافقان ایده‌های دکارت نشستند و در سوی دیگر مخالفان او که چندان هم کم نیستند، جامسکی و گودل و جرج اورول زبان بازی می‌کنند در این کتاب و به لاک، همیوس، پاپ ژان پل دوم و پست‌مدرنیست‌ها پاسخ می‌گویند و هر دو طرف به یکدیگر نیش می‌زنند. بیهوده نیست شاپور اعتماد؛ مترجم کتاب در «دو کلمه به جای مقدمه»‌اش از پیش هشدار داده است که «برای خوانندگانی که به هر کدام از این جریان‌ها (تحلیلی و قضااری) چه اهل نظر و چه اهل عمل دلبستگی ایدئولوژیک دارند، قرائت کتاب حاضر در حکم سم مهلک است. اوقات‌شان تلخ خواهد شد و بهتر است از همان ابتدا آن را به دور افکنند و به تلقای خاطر خود بپردازند.» ولی کتاب در پی همه این مخالفت‌ها بیشتر در پی آن است نشان دهد

سال پنجم ■ شماره ۱۱۵۱ ■ دوشنبه ۱۳ دی ۱۳۸۹

کتاب

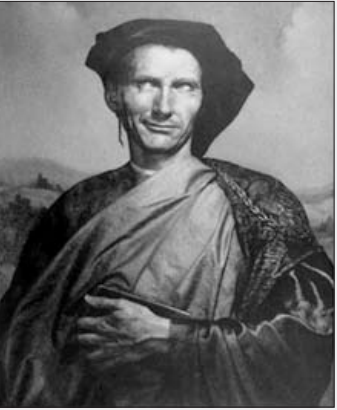


تاملاتش نقل می‌کند را هر کس کتابی درباره تاریخ فلسفه خوانده باشد، شنیده است؛ شیطانی که درون ما نشسته است و سبب می‌شود ما دریافت‌های نادرستی از جهان داشته باشیم. اما چیزی که در کتاب‌های تاریخ فلسفه اغلب گفته نمی‌شود این است که چرا دکارت از این آموزه که بسیاری به آن طعنه زده‌اند استفاده کرده است؟ اما کتاب قرائت تاملات دکارت این نکات را روشن می‌کند. اینکه در یک محاکمه جنجالی از زنی که متهم بود جن در وی حلول کرده است، پرسیده شد: کدام جن تو را سحر کرده است و او در جواب نام یک کشیش را به زبان آورده است. در واقع او که نه، جنی که در درون او نفوذ کرده بود از زبان او نام خود را بر زبان آورده بود و سرنوشت کشیش نیز مشخص است؛ دادگاه انگیزسیون، شکنجه و زنده‌زنده سوزانده شدن. به همین سبب این پرسش مطرح شد که اگر جادوگر بتواند هم قاضی و به هیات منصفه

را سحر کند، چگونه می‌توان شهادت صادقانه‌ای بشر هیچ دینی این همه پیروان نداشته است. تفاوت سنت با تجدد همین است: الثای تمام و کمال برده‌داری. شرط دموکراسی اختیار است نه اطاعت. دکارت خدای تمرد است. در تاملات هم کار دکارت تمرد است؛ تمرد از هر حکمی، اعتماد به این جودجان‌مایه کل کتاب را توضیح داده است. گذشته از اینکه با این کتاب موافق باشیم یا مخالف، دکارت به این کار می‌آید؛ به کار دموکراسی، به کار شک که همان عقل است والا «عقل یعنی کشک».

و پررنگ می‌شوند، به طوری که زمان و مکان خود را می‌پایند و نمی‌توان آنها را به راحتی برداشت و مثلاً در داستان دیگری قرار داد. اما در بقیه داستان‌ها در حد تپب باقی می‌مانند و به شخصیت تبدیل نمی‌شوند. آنها در صحنه داستان در گیر کنش و واکنش‌های لازم برای رسیدن به یک سرانجام داستانی نمی‌شوند. این متن‌ها بیشتر با توصیف و تصویر پیش می‌روند و کمتر روایت در آنها کارکرد پیدا می‌کند. به همین دلیل روند داستان کند پیش می‌رود و فضای داستان دچار یکنواختی می‌شود. اگر رخداد و حادثه که روایت را قوام

دقیق درباره کتاب «تاملاتی در باب انقلاب فرانسه» نوشته اموند برک گنجانده شده که از بنیاد با ماهیت و منش انقلاب پیش‌گفته برخلاف سی‌س در تضاد و تصادم است. برک در فرازی از رساله‌اش با تند ی و شدت ویژه‌ای می‌گوید: «با امروز می‌تولم به همین ملت آفرانسوی‌ها درباره آزادی‌اش تبریک بگویم؛ به این دلیل که آزادی به معنای انزاعی‌اش یکی از محسنات نوع بشر است، این باید به یونانه‌ای که بند باره کرده و از تاریکی زندانش گریخته به این عنوان که روشنی بازگشته تبریک بگویم با اینکه آیا باید تعارفات خود را نثار رازهن یا جانبکاری کنم که با شکستن بندهای آهنین خود حقوق طبیعی‌اش را بازیافته است؟ ایسن تبریک و تهنیت‌ها به منزله تجدید صحنه محکوم‌ها را ساخته است و شوالیه همگین چهره عالم ماوراءالطبیعه و ناجی آنهاست.»(ص ۲۶۴) می‌بینیم که مولفان، سی‌س انقلابی به برک مرتجع و محافظه‌کار را بر بستر انقلاب کبیر فرانسه کنار هم نشاندند تا خلصت نامهجور و ناهمگون سیاست مدرن در سویه‌های متضادش خوانده شود و نیز به عنوان نمونه کارل مارکس رویارو یا شارل مورا (اولی نویسنده «مانیفست کمونیست» و دومی مولف «بررسی درباره نظام پادشاهی».) یا لنین مارکسیست در مواجهه با هیتلر نازیست («دولت و انقلاب» علیه «تبرد من») ... این شواهد و نمونه‌ها در پژوهشنامه مذکور ما را با چهره ژانوس‌وار و دوگانه مفاک یا مفاک‌های سیاست مدرن با ظرافت بیشتر و سنجیده‌تری آشنا می‌کند. صرفاً مطالعه و خوانش این کتاب با عینک آکادمیک ره به جایی نمی‌برد جز پر و خالی کردن معلومات و اطلاعاتی که شاید از طریق خواندن کتاب‌هایی دیگر نیز به دست آید. این کتاب را باید- چنان که ذکر شد- با رصد و ردیابی مفاک‌هایی ناهمگون و نامهجوان سیاست از روزگار ماکیاولی تا روزگار ما بخواند و تئوری‌های تاسیسی سیاست مدرن را در آن بازجست و از همه مهم‌تر تبیین کرد. وگرنه سرنوشت این کتاب مانند شماری از کتاب‌های دیگر خزی‌د و جا خوش کردن در قفسه‌های کتابخانه‌هایی است که ماهی و حتی سالی کسی به آنها سر نمی‌زند و آنها آرام‌آرام و تدریجا در جای خود می‌پوسند.



روزه صدراآ

پنهان شدن در پشت یک رویا

گذرگاه خاکستری	
نویسنده: قاطمه فتوگرافی	
انتشارات: روشنگران و مطالعات زنان	
چاپ اول: ۱۳۸۹	

«چهار» و «حواس» از منظر یک زن پرداخت می‌شوند. انتخاب راوی اول شخص برای این داستان‌ها که اکثراً بن‌مایه روانشناختی، اجتماعی و گاه سیاسی بر بستری رقّال دارند، شاید مناسب‌ترین باشد زیرا در دوران معاصر که توجه به کلان‌روایت‌ها کمرنگ شده و انسان سعی در توجیه شخصیت خود دارد و در پی کشف هویت «خود» از نظر گاه روانشناختی و اجتماعی است، همین راوی اول شخص بهترین و صادق‌ترین راوی، برای معرفی «من» اوست.داستان «تو یک رودخونه‌ای که تا حالا کسی توش اِبتنی نکرده» از سه راوی اول شخص، سوم شخص محدود به ذهن و راوی آینده‌ای یعنی دوم شخص استفاده کرده، که از طریق اول شخصی که «خود» اوست مورد خطاب قرار می‌گیرد. «دلت می‌خواست کوچولوش رو ببافی»(ص ۳۰) اما واقعیت این است که داستان کوتاه با این حجم، نیازی به سه راوی ندارد. با توجه به اینکه زاویه دید این سه راوی یکی است، به نظر می‌رسد همان راوی اول شخص برای پرداخت این داستان کفایت می‌کرد. مفهوم محوربودن داستان‌ها، داستان‌های این مجموعه اکثراً مفهومی سیاسی، اجتماعی، فلسفی و تا حدودی روانشناختی را دنبال می‌کنند. به همین دلیل مضمون زیبایی‌شناختی که لازمه‌اش پیچیدگی‌ها و ایجاد شکاف‌ها و حفره میان خواننده و لایه‌های زیرین متن است و در نهایت باعث کشف و شهود خواننده می‌شود، ضروری دانسته نشده است. البته لایه‌های روانشناختی شخصیت‌ها در داستان‌های «تو یک رودخونه‌ای…» و «چهار» تا حدود قابل توجهی در بستر متن تنیده شده. در داستان «تو یک رودخونه.» محرومیت یأس تحمیل شده در بستر اجتماعی خاص، بر زنی که همسرش ناتوانی جنسی دارد، در لافقه زبانی موفق با پیش‌های سهل و ممتنع به خوبی از آب درآمده. داستان‌های «قایانوس» و «چهار» نیز تا حدودی به این کنش نزدیک شده. داستان «چهار» حکایت مردی است که به شدت در خود فرورفته و از دنیای اطراف بریده. در واگویه‌هایش به گذشته پرمجاری خود و زن مورد علاقه‌اش که در حلقه سرکوب‌های سیاسی به نابودی کشیده شده پی می‌بریم اما مرد همچنان در حلقه روایی او اسیر است و با او زندگی می‌کند. در داستان «حواس» و «بهشت» از این مجموعه که معناگرا با محور مضمونی اجتماعی شکل گرفته‌اند، با وجود روند تخت و روایی دانستن که هیچ گونه پیش و استنار و خفراهای را در آنها دیده نمی‌شود، در نوع خود داستان‌های موفقی از آب درآمده‌اند. اگرچه تعریف راوی از شخصیت‌های این داستان‌ها یک تعریف رالیستی است اما بیان روایت از درگیری آدم‌ها با عینیت‌های تلخ، به نوعی پیش می‌رود که کنش روانشناختی متن را قوام بخشیده و آن را به سمت یک متن مدرن سوق داده است. «حواس» حکایت زندگی یک مجروح جنگی است که پس از تحمل درواری پر از رنج و تحمل درد و ناتوانی، زندگی‌اش به پایان می‌رسد. روایت این تراژدی از زبان هم‌تخت اوست، اگرچه این مضمون تجربه شده است اما نوع پرداخت، بوی تاری می‌دهد و رنگ ویژه‌ای دارد. «بهشت» روایت زندگی دختران کانون اصلاح و تربیت است. این مضمون تجربه شده نیز به دلیل کاربرد لحن خاص و نزدیک به موقعیت شخصیت‌ها توانسته به هدف دلخواه خود، همافا تنبیت مضمون جامعه‌شناسانه آن است نزدیک شود. زبان و لحن: کارکرد زبانی در این مجموعه، جای بازنگری دارد. در بیشتر داستان‌ها، راوی از منظر یک زن روشنفکر روایت را پیش می‌برد. در حقیقت زبان قصه‌ها زبان اوست و به شخصیت‌های داستانی نزدیک نمی‌شود. مثلاً در داستان «قایانوس» پسری که فرزند راوی است و گره هویتی او در متن باز نشده می‌ماند، در یادداشت‌هایش می‌نویسد: «فقر و هوس یکدیگر را ایس می‌زنند.»(ص ۴۷) یاز زبان زنی روستایی که مرتباً با لایه‌ه جنوبی صحبت می‌کند می‌گوید: «بوی پهن چسبیده به هوا.»(ص ۷۸) این دوری زبان شخصیت‌ها از هویت‌شان که در بسیاری از داستان‌ها اتفاق افتاده، در عین حال تسلط نویسنده بر استعارهای زبانی و میدان واژگان او را نمی‌توان از نظر دور داشت زیرا سبب خلق تشبیهات تازه و بکری شده است مثل «صدای سوت یک کشتی مثل تاله وزرای خسته از شخم»(ص ۸۶) یا در جایی که «ما ماسه بار و شسته و برده بود، گره و لغزش است. در عین حال تصویری و اِپِژهای زبانی، بافت نثر را قوام بخشیده‌اند. اما در کارکرد نثر در تمامی این داستان‌ها نثری جاندار، روان و ساده بدون هیچ گونه تعقید لایه‌ه به نهمایی نثر نماند. تعریف‌های قوی برای پرداخت زبان قومی همس برای رسیدن به این فضا باید به سایر عناصر بومی که شامل ویژگی‌های فرهنگی، معیشتی و تعبیرات زبانی و فرهنگ فولکلور و اسطوره‌ها و حکایات آنهاست نیز نزدیک شد. صرف کاربرد لایه‌ه، داستان را در حالتی معلق میان خودی و بیخودی رها می‌کند. کارکرد شخصیت در این داستان‌ها، شخصیت‌ها در داستان‌های «بهشت، چهار، تو یک رودخونه‌ای…» حواس و خلّاً به خوبی نقش می‌گیرند

و پررنگ می‌شوند، به طوری که زمان و مکان خود را می‌پایند و نمی‌توان آنها را به راحتی برداشت و مثلاً در داستان دیگری و جایگاه دیگری قرار داد. اما در بقیه داستان‌ها در حد تپب باقی می‌مانند و به شخصیت تبدیل نمی‌شوند. آنها در صحنه داستان در گیر کنش و واکنش‌های لازم برای رسیدن به یک سرانجام داستانی نمی‌شوند. این متن‌ها بیشتر با توصیف و تصویر پیش می‌روند و کمتر روایت در آنها کارکرد پیدا می‌کند. به همین دلیل روند داستان کند پیش می‌رود و فضای داستان دچار یکنواختی می‌شود. اگر رخداد و حادثه که روایت را قوام می‌بخشد بیش از حد توازن باشد خواننده فرصت فکر کردن و دریافت حس لازم برای کشف لذت خوانش را نخواهد داشت. داستان «خلّاً» به دلیل تطویل به کار رفته در آن و همچنین «تلاطم» از این دست هستند. بیشتر داستان‌های این مجموعه از نظر نقد فمینیستی قابل بررسی و توجه‌اند. مضامین عینی، بیشترین محور این داستان‌ها را ساخته است. مدّغه‌ها و گریزهای اجتماعی، محرومیت‌های جنسی، معیشتی و قومادگی، تمحیل‌هایی که حاصل جامعه نابرابر و نگاه‌های تاریخی متفاوت به زنان که حاصل آن کج‌تابی‌های اخلاقی، فرهنگی است در زندگی زنان رخ می‌نماید. داستانی که کشیده شدن دختران چهارده پانزده ساله به کانون اصلاح و تربیت را در تصویر درمی‌آورد؛ زنی که تا به آخر با مرد ناتوان جنسی به زندگی ادامه می‌دهد، زن جوانی که به ستم، همسر پیرمرد بیماری همسر پدربزرگش می‌شود، همه و همه دستمایه این داستان‌هاست. در این داستان‌ها زنان سعی دارند رویاهایشان را برای رسیدن به زندگی بهتر از دست ندهند. آنها تلاش می‌کنند تا جایی که می‌توانند آبروه نباشند و خود سرنوشت‌شان را بسازند.

●.....< خطای کتاب

آبروه والای ایدئولوژی

عینیت ایدئولوژی	
نویسنده: اسلاوی ژیزیک	
مترجم: علی بهزوی	
چاپ اول: ۱۳۸۹	
انتشارات: طرح نو	
قیمت: ۹۵۰۰ تومان	

مانند تمامی سنت‌های بزرگ‌اندیشگی، نظریه رویاگرایی لاکانی در جهات گوناگونی پرتوافشانی کرده است. به سبب همین تأثیرات روشنگرانه است که این نظریه، بیش از آنکه پیکره نظری بسط و منطقی باشد، به صورت منبع الهام گسترده‌ای درآمده که به انواع بسیار متفاوتی از گرایش‌های فکری خوراک می‌دهد؛ پدیشری که لاکان به این ترتیب به دست آورده است، از کشور تا کشور فرق می‌کند. آثار لاکان که در یک گستره زمانی طولانی در معرض تحولات قابل ملاحظه‌ای بوده، در هر اوضاع و احوال خاص شاهد تکیه و تاکید بر جنبه‌های متفاوتی از، پیکره نظری خود شده است. مکتب لاکانی اسلاوونی – که این کتاب ژیزیک به آن تعلق دارد- واجد ویژگی‌های بسیار مبتکرانه‌ای است. در اینجا برخلاف جهان لاتین و انگلوساکسون، مقولات لاکانی در تفکر مابین فلسفی و سیاسی به کار رفته‌اند. دو ویژگی برجسته این مکتب را متمایز می‌سازد: اول ارجاع مصرانه آن به میان ایدئولوژیک- سیاسی است. توصیف و تئوری‌پردازی سازوکارهای بنیادی ایدئولوژی (هم‌هویتی، نقش سر- دال و هم ایدئولوژیک)؛ تلاش در راه تعریف خودویژگی «تمامیت‌خواهی» و آشکال متغیر آن (فاتیسم، استالینسم)، و ترسیم مشخصه‌های اصلی مبارزات دموکراتیک رادیکال در جوامع اروپای شرقی. در اینجا مايلم درباره چگونگی خواندن این کتاب پیشنهادهایی را مطرح کنم. خواننده چه بسا در باب نوع ادبی این کتاب دچار سردرگمی شود. کتاب حاضر مسلماً کتابی به معنای کلاسیک این کلمه نیست یعنی ساختار منطقی نیست که در آنجا یک احتجاج معیشت بر مبنای طرحی از پیش آماده به جلو برده شود. این کتاب مجموعه مقالات هم تئینتی یعنی شطرنجی از تکنوشتنه‌هایی که هر یک محصولی به تمام بوده و «وحدت» آن با بقیه صرفاً نتیجه بحثی مضمونی پیرامون یک مساله مشترک باشد. بیشتر می‌توان گفت که اینها یک رشته مداخله‌هایی هستند که متقابلاً یکدیگر را روشن می‌کنند و نیز این کتاب دعوتی است ضمنی به گسستن از مولای که زبان‌های نظری را از زبان‌های روزمره جدا می‌سازند. انتقاد امروزیان از مفهوم «فرازبان» راه را برای این تخطی عمومی گشوده است. منتها متن ژیزیک- که از دیگر خزی‌د و جا خوش کردن در قفسه‌های کتابخانه‌هایی است که ماهی و حتی سالی کسی به آنها سر نمی‌زند و آنها آرام‌آرام و تدریجا در جای خود می‌پوسند.

یادداشت از رنسنتو لاکانو)